



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمیش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد سوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضلالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست مطالب

- حبیب اله ابراهیمی**
تبیین فلسفی اوصاف اخلاقی خداوند در مکتب فلسفی اصفهان بر اساس اندیشه های ملاصدرا ۱۱
- محمد هادی توکلی**
حکیم لاهیجی (حکیم آزاد) ۳۱
- مهدی جمالی نژاد / سید محمد رضا طلاکش**
برنامه ریزی شهری در اسلام و الزامات دنیای مدرن (با تأکید بر مبانی مکتب فلسفی اصفهان) ۵۷
- مهدی راونجی**
بسط تاریخی حیات عقلی اصفهان ۱۰۳
- ایوب رسولی / ابراهیم فیض اله بیگی / حسین فرود / سید سعید توتونچی**
فلسفه نماهای مساجد در مکتب شهرسازی اصفهان ۱۱۳
- محمد رضا زاد هوش**
ارزش مکتب فلسفی اصفهان میراث معنوی ایرانیان ۱۲۵
- یزدان سلطانی**
سایه فلسفه بر هنر "بررسی شاخصه‌های تأثر معماری از مکتب فلسفی اصفهان" ۱۳۳
- الهام صالح / سارا هرزندی / شهلا غفاری جباری**
تأثیر آموزه های مکتب فلسفی اصفهان بر معماری مساجد شیعه ۱۵۷
- پروانه صانعی / محمود عالی پور**
خیام و مکتب فلسفی اصفهان ۱۷۷
- حمید عطایی نظری**
داوری فیاض لاهیجی میان میرداماد و ملاصدرا در مسأله اصالت وجود ۱۹۳
- مهدی کمپانی زارع**
غوری در مواجهه فیض کاشانی با تصوف ۲۱۱
- نرگس معین نجف آبادی**
زنان در مکتب اصفهان ۲۳۷
- سید کاظم مفتاحی**
تأثیرگذاری حکما و فلاسفه اصفهان بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ۲۵۳
- هژیر مهری**
بن مایه های معرفتی انسان مداری اسلامی با تأکید بر آراء ابن مسکویه رازی ۲۷۵
- محمد نصر اصفهانی**
ابن مسکویه و تکامل انواع ۳۱۵

مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان ۱۰

عصمت همتی

وحدت یا کثرت حقیقت وجود با تاکید بر تشکیک خاصى صدر المتألهین ۳۳۷

نمایه عنوان مقالات ۳۶۲

تأثیر گذاری حکما و فلاسفه اصفهان بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی

سید کاظم مفتاحی^۱

چکیده

فلسفه یا «حکمت الهی» در مرتبه‌ی اعلا‌ی علوم عقلی اسلامی قرار دارد و اسلام موجد یکی از غنی‌ترین سنت‌های فلسفی است که از معنا و اهمیت عظیم معنوی برخوردار بوده به عنوان سنتی مستمر تا امروز ادامه‌ی حیات داده است. اسلام وارث مکاتب فلسفی فیثاغورس، افلاطون، ارسطو، و نحله‌های فیثاغورسی جدید، هرمسی و نوافلاطونی بود و نیز بر بسیاری از شعب فلسفه‌ی رواقی و مکاتب بعدی تفکر یونانی پس از اسکندر وقوف داشت، در حیطه‌ی عالم عقلی یکتاپرستی ابراهیمی و وحی قرآنی، فلسفه‌ی توانمند و اصیل به وجود آورد در عین حال، عناصری از فلسفه‌ی یونانی که با منظر توحیدی اسلام منطبق بود، با آن درآمیخت. فلسفه‌ی اسلامی که فلسفه‌ی سنتی و مبتنی بر عقلی فراتر از عقل فردی و اندیشه‌ی فردانگاران بود، مکاتب و دیدگاه‌هایی بوجود آورد که بجای اینکه توسط فلاسفه تغییر یافته و دور افکنده شود، در طول قرون تداوم پیدا کرد. آنچه فلسفه‌ی مشائی اسلامی خوانده می‌شود، تلفیقی از تعالیم افلاطون، ارسطو و افلوپین در متن جهان‌بینی اسلامی است نگارنده در پی آنست تا با گردآوری منابع موجود به بررسی مکاتب فلسفی ایران خصوصاً اصفهان پرداخته و نقش این مکاتب را در تمدن اسلامی و ایرانی بیان نماید، باشد به خوبی این مهم را به انجام رساند

واژگان کلیدی: فلسفه، یکتاپرستی، فردانگاران، تمدن اسلامی، علوم عقلی

مقدمه

اصفهان از نخستین سده های اسلامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی دیاری نقش آفرین بوده و بعنوان دارالعلم شرق مشهور بوده است. شهر اصفهان در طول عمر طولانی خود، دوبار در دوران سلجوقیان و صفویان پایتختی ایران را تجربه کرده و بخش عظیمی از رونق و آبادانی خود را وامدار پادشاهان این دو سلسله است. اصفهان در شمار نخستین شهرهای ایران بوده که در زمان شاه عباس اول از نقشه جامع شهری برخوردار شد و توسعه آن براساس اصول فنی و معماری پایه ریزی شد. اصفهان امروز گنجینه معماری اسلامی و آیینی تمام هنرهای تزئینی ایران است که از دیرباز توجه خاص و عام را به خود جلب کرده و منتهای آرزو و کعبه آمال ارباب ذوق و هنر از چهار گوشه جهان بوده است. وجود صدها کاخ، کاروانسرا، مسجد، مدرسه، گنبد، مناره، پل، آرامگاه، برج کیوتر خانه، کلیسا، خانقاه، بازار و بناهای با شکوه دیگر، اصفهان را به شهر موزه ای ارزشمند با شهرتی جهانی مشهور کرده است. مجموعه میراث به جای مانده در اصفهان علاوه بر اهمیت فوق العاده معماری و سبکهای گوناگون ادوار مختلف تاریخی، در برگرفته گنجینه ای از انواع تزئینات، آجرکاری، گچبری، مقرنس، کاشی کاری، نگارگری، منبت و ده ها هنر تزئینی دیگر است.

فلسفه‌ی اسلامی که فلسفه‌ی سنتی و مبتنی بر عقلی فراتر از عقل فردی و اندیشه‌ی فردانگارانه بود، مکاتب و دیدگاه‌هایی به وجود آورد که به جای اینکه توسط فلاسفه تغییر یافته و دور افکنده شود، در طول قرون تداوم پیدا کرد. آنچه فلسفه‌ی مشائی اسلامی خوانده می‌شود، خود تلفیقی از تعالیم افلاطون، ارسطو و افلوپین در متن جهان‌بینی اسلامی است. این فلسفه از برخی قسمت‌های محاورات افلاطون، به ویژه تیمایوس و نوامیس، آثار عمده‌ی ارسطو شامل در باب مابعدالطبیعه، درباره‌ی سماع طبیعی و در باب نفس و البته کتاب منطق، خلاصه‌ی تاسوعات (انثاد)های افلوپین که نزد مسلمانان به اثولوجیای ارسطو معروف بود، و نوشته‌های بعضی شارحان نوافلاطونی ارسطو مانند تمیستیوس و اسکندر افرودیسی تأثیر پذیرفته است.

ابویعقوب کندی مکتب مشائی اسلامی را تأسیس کرد که به وسیله‌ی فلاسفه‌ی دیگری همچون فارابی، عامری و ابوسلیمان سجستانی توسعه یافت. این مکتب در قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی با ابن سینا — که از آن پس، در سراسر تاریخ اسلام اسوه‌ی فیلسوف و دانشمند بوده است — به کمال بسط خود رسید سپس از سوی متکلمانی چون غزالی، شهرستانی و فخرالدین رازی مورد انتقاد قرار گرفت و در شرق عالم اسلام موقتاً افول

کرد؛ در حالی که در اسپانیا، به یمن وجود ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد — که برجسته‌ترین شارح آن در غرب عالم اسلام (مغرب) بود — از تحرک و پویایی فوق‌العاده‌ی برخوردار شد. و اما در شرق، در قرن هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی، نصیرالدین طوسی مکتب ابن سینا را احیا نمود که در طول قرون بعد، به عنوان تفکری مهم و مؤثر دوام یافت.

همزمان با پیدایش فلسفه مشائی، فلسفه‌ی اسماعیلی به ظهور رسید که از فلسفه‌ی مشائی به سنت هرمسی نزدیک‌تر بود، اما خود به تدریج به فلسفه‌ی مستقل با تنوع و غنای فراوان بدل گردید. این فلسفه که از «ام‌الکتاب» پُر رمز و راز نشأت می‌گرفت، توسط اشخاصی چون ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو که بسیاری از آنان هم به فارسی و هم به عربی می‌نوشتند، مکتبی را به وجود آورد که با مکتب مشائی که نسبت به آن شهرت بیش‌تری داشت رقابت می‌کرد. رسائل اخوان الصفا که دارای گرایش شدید فیثاغورسی است و در قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی در عراق به ظهور رسید، با این مکتب مهم مرتبط است.

فلسفه‌ی اسماعیلی حتی پس از افول فاطمیه تداوم یافت و در ایران، یمن و نهایتاً هندوستان — جایی که مذهب اسماعیلی به عنوان شاخه‌ی مهمی از اسلام شیعی، سرانجام وطن فکری خویش را پیدا کرد — آثار مهمی پدید آورد.

در قرن ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی، آن گاه که متکلمان در حال نقد فلسفه‌ی ابن سینا بودند، شیخ شهاب‌الدین سهروردی منظر فکری جدیدی را ترسیم می‌کرد. ولی چون آثار شیخ اشراق مستقیماً به لاتینی ترجمه نشده است، در غرب شهرت چندانی ندارد. سهروردی که دعوی احیای حکمت خالده را داشت — حکمتی که روزگاری هم در یونان و هم در ایران موجود بود — مکتب اشراق را تأسیس کرد که برپایه‌ی آن، شناخت، مبتنی بر اشراق است و جوهر عالم را، درنهایت، مراتب نور و سایه تشکیل می‌دهد. این مکتب که محمد شمس‌الدین شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی در قرن هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی آن را شرح و تفسیر کردند، در طول قرون بعد خصوصاً در ایران، و همچنین در میان مسلمانان شبه قاره‌ی هند، شارحان و پیروان بسیار داشته است.

در طی قرون بعد، در حالی که فلسفه به عنوان رشته‌ی متمایز در اکثر نقاط جهان عرب، یا در وجه نظری تصوف و یا در الهیات فلسفی منحل می‌شد، در ایران و نواحی مجاور آن — و نه فقط در هندوستان بلکه در عراق و ترکیه — همچنان رونق بیش‌تری یافت. در عین حال، حوزه‌های فکری مختلف نظیر فلسفه‌ی مشائی، مکتب اشراق، علم کلام و تصوف

نظری به یکدیگر نزدیک شدند و بدین ترتیب در ایران عهد صفویه با ظهور میرداماد، مؤسس «مکتب اصفهان» و به‌ویژه شاگرد او، صدرالدین شیرازی — که شاید بزرگ‌ترین فیلسوف اسلامی دوره‌ی متأخر باشد — زمینه‌ی احیای فلسفه‌ی اسلامی مهیا شد.

این مکتب تازه که با نام صدرالدین شیرازی و نیز نام‌های ابن سینا، سهروردی، ابن عربی و شارحان آنان همراه بود، با وجود کاهش تدریجی تدریس «علوم عقلی» در مدارس، همچنان منشأ اثر واقع گردید و متفکران برجسته‌یی را به وجود آورد که بعضی از آنان هنوز در قید حیاتند.

سنت فلسفی اسلامی، صرف نظر از تنوع و غنای فوق‌العاده‌ی آن، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر نحله‌های فلسفی متمایز می‌کند و نیز در ارزیابی اهمیت آن برای کل جهان ظاهراً اهمیت خاصی دارد. این فلسفه در عالمی دینی تنفس می‌کند، جهانی که کتاب وحی و نبوت بر افق آن سایه افکنده است؛ بنابر این، فارغ از اینکه به چه مسئله‌یی می‌پردازد، «فلسفه‌یی نبوی» است. به علاوه، فلسفه‌یی است که به تبع دیدگاه اسلامی، مبتنی بر عقل به مثابه‌ی قوه‌یی طبیعی در درون بشر است — نیرویی که عنصری قدسی است و اگر درست به کار گرفته شود به همان حقایقی رهنمون خواهد شد که نبی آنها را مکشوف ساخته است.

از این رو، بیش از هر چیز با توحید، که بر سراسر پیام اسلام پرتو افکنده است، سر و کار دارد. این فلسفه همچنین به مسئله‌ی اساسی سازگاری میان عقل و وحی می‌پردازد و در محدوده‌ی عالمی دینی که ذیل توحید بنا می‌شود، مابعدالطبیعه‌یی را تدارک می‌بیند که حول محور اصل متعالی وحدت تحقق می‌یابد و در عین حال، راه‌حلی برای درک مفهوم کثرت در نسبت با وحدت در اختیار می‌نهد.

بنابر این، نه فقط در زمینه‌ی فلسفه‌ی دین و اخلاق بلکه در حوزه‌ی فلسفه‌ی طبیعت، ریاضیات و هنر نیز پرمایه و غنی است. در واقع، تا آنجا که به علوم اسلامی مربوط می‌شود، این علوم همواره در دامان فلسفه‌ی اسلامی و تقریباً از سوی کسانی پرورش یافتند که نه تنها دانشمند بلکه فیلسوف نیز بودند .

متون فلسفی اسلامی علاوه بر مابعدالطبیعه و منطق، طبیعیات را نیز که هم به طبیعت مادی و هم به روح می‌پردازد، دربر می‌گیرد. هر چند مشائیان روح را ذیل طبیعیات مورد مطالعه قرار می‌دهند — چنان که در کتاب شفای ابن سینا مشاهده می‌شود — و اشراقیون در بحث مابعدالطبیعه (و نه طبیعیات) بدان می‌پردازند، با این همه تردیدی وجود ندارد که این دو مکتب — و نیز مکتب اسماعیلیه و حکمت متعالیه‌ی صدرالدین شیرازی و پیروان او —

زمینه‌ی کلی فراهم می‌آورند که در آن علوم مرتبط با جهان طبیعت و عالم درون بشر را می‌توان در پرتو اصولی که به مابعدالطبیعه به معنی سنتی کلمه مربوط می‌شوند و کثرت را با وحدت و نقاط واقع در محیط هستی کیهانی را با مرکز الهی آن پیوند می‌دهند، مطالعه کرد.

از علومی که مسلمین تعلق خاصی بدان یافتند و با سیرت توحیدی، غیرتصویری و «انتزاعی» تفکر اسلامی سازگاری داشت ریاضیات بود که مسلمانان در آن موفقیت‌های فراوانی نیز کسب نمودند. آنان ریاضیات یونانی و هندی را با هم تلفیق کردند و بر اساس آن، اعداد مشهور به عربی (اعداد هندسی) شامل کاربرد صفر را ابداع نمودند، هندسه را توسعه دادند، قواعد جبر را تنظیم کردند، مثلثات مستوی (مسطح) و کروی و نظریه‌ی اعداد را با تعمیم تعریف اعداد به نحوی که اعداد گنگ (اصم) را هم شامل شود، تکمیل کردند. آنان همچنین اعداد سانسکریت را به صورتی درآوردند که به اعداد عربی مشهور است و بدین نحو در امر محاسبه در اروپای قرون وسطی انقلابی ایجاد کردند. نام خوارزمی ریاضیدان که اثر او در علم حساب این اعداد را برای نخستین بار به غرب شناساند، به عنوان «الگوریزم» (نظام اعشاری) وارد زبان‌های اروپایی شد. همچنین رساله‌ی جبر و مقابله‌ی خیام، به همراه چندین اثر عربی دیگر در این باب، این رشته از علوم ریاضی که هنوز صورت عربی «الجبر» را در غرب حفظ کرده است، به صورتی بسیار متکامل عرضه کرد. توابع مثلثاتی نیز هنوز در اسامی خود حامل نشانه‌های منشأ عربی خویش هستند. مسلمانان همچنین نظریه‌ی شمارش را پروراندند و چنان که در آثار غیاث‌الدین جمشید کاشانی که کسرهای اعشاری را نیز کشف کرد ملاحظه می‌شود موفق به ابداع نوعی ماشین حساب شدند. به علاوه، ریاضیدانان مسلمان، چنان که از بررسی آثار آنها درباره‌ی نظریه‌ی خطوط موازی و فرضیاتی که هندسه‌ی اقلیدسی بر پایه‌ی آنها بنا شده برمی‌آید، به مسائلی تعلق خاطر داشتند که به مبانی ریاضیات مربوط می‌شد.

انگیزه‌های علمی مرتبط با تعیین جهت قبله و وقت نمازهای یومیه و همچنین ملاحظات «نظری» تر و فلسفی‌تر باعث شد که مسلمانان فعالیت خود را در علم نجوم زودتر آغاز کنند. آنان پیش از آشنایی با بطلمیوس — که مجسطی او، نقش نفوذ علم نجوم اسلامی بر غرب را در نام غربی المجسطی حمل می‌کند — نخست بر آثار ایرانی و هندی در خصوص نجوم تسلط یافتند. منجمان مسلمان برمبنای تلفیق این مکاتب با یکدیگر علم نجوم اسلامی را تأسیس کردند که مشخصات بارز آن را در قرن سوم هجری قمری/ نهم میلادی می‌توان

مشاهده کرد. یک قرن بعد، وقتی بیرونی قانون مسعودی خود را نگاشت، علم نجوم اسلامی کامل‌ترین و دقیق‌ترین علوم در این زمینه بود که تا آن زمان در سراسر عالم شناخته شده بود. مسلمانان به علم نجوم تجربی و ریاضی، هر دو، علاقه‌مند بودند. آنان بر اساس مشاهدات خویش جدول‌های متعددی به نام «زیج» تهیه، و ستارگان جدیدی کشف کردند که برخی از آنها هنوز به اسامی عربی خوانده می‌شوند. آنها نخستین رصدخانه‌ی تمام‌عیار را در مراغه تأسیس نمودند و وسایل متعددی برای رصد ساختند که از آن میان شاید اسطرلاب — این ترکیب فوق‌العاده‌ی علم و هنر — در غرب مشهورتر باشد.

به موازات رصد افلاک، علم نجوم ریاضی را با نقد نجوم بطلمیوسی در ایران و اسپانیا اصلاح کردند. در حالی که نجوم ضد بطلمیوسی در اسپانیا عمدتاً صبغهی فلسفی داشت، در ایران، در رصدخانه‌ی مراغه بزرگانی چون نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین شیرازی نجوم را با مطالعه‌ی ریاضی حرکت دوبرداری، به اصطلاح جدید، ترکیب کردند و این کار به ظهور مدل سیاره‌ی تازه‌ی برای عطارد و ماه منتهی شد و به احتمال قوی این مدل سیاره‌ی جدید به نحوی به لهستان دوران کوپرنیک رسیده و او نیز با آن آشنا بوده است.

مسلمانان در سه حوزه‌ی متمایز در پیشرفت علم فیزیک مؤثر واقع شدند: در بررسی ماهیت ماده، حرکت پرتابی و فیزیک نور. بیش از هزار سال است که دانشمندان، فلاسفه، متکلمان مسلمان و حتی صوفیه، ماهیت ماده، زمان، مکان و حرکت را مورد مطالعه قرار داده و در این باره بحث کرده‌اند. آنان انواع مختلف «طبیعیات»، از اتم‌پنداری متکلمان و محمدبن زکریای رازی گرفته تا فیزیک نور سه‌روردی و مکتب اشراق، را به وجود آورده‌اند.

در مطالعه‌ی حرکت، بزرگانی نظیر ابن سینا، بیرونی، ابوالبرکات بغدادی و ابن باجه، مفاهیم رایج ارسطویی را مورد انتقاد قرار دادند و در علوم مکانیک و دینامیک (مبحث حرکت اجسام) آرائی عنوان کردند که در تمام تاریخ فیزیک حائز اهمیت بسیار است. تأثیر این نظریه‌ها نه فقط در علم فیزیک — بدان‌گونه که توسط مدرسیان لاتینی بسط پیدا کرد — که حتی در اندیشه‌های اولیه‌ی گالیله نیز قابل مشاهده است.

اما در مورد فیزیک نور و مبحث بینایی، شاید بزرگ‌ترین فیزیکدان مسلمان، یعنی ابن‌هیثم، در کتاب المناظر این رشته را بر بنیان تازه‌ی قرار داد. او برای مطالعه‌ی قوه‌ی بینایی، از روش تجربی معمول آن روز، یعنی اتاق تاریک، انعکاس و انکسار نور و غیره سود جست و در زمینه‌ی مطالعه‌ی نور کشفیات مهم بسیاری انجام داد. نزدیک به دو قرن بعد، قطب‌الدین شیرازی و کمال‌الدین فارسی بر پایه‌ی مطالعات ابن‌هیثم نخستین تفسیر صحیح

پدیده رنگین‌کمان را— که ذهن دانشمندان را از قدیم به خود مشغول ساخته بود — عرضه کردند .

مسلمانان همچنین نسبت به طرح‌ها و ابزارهای مکانیکی توجه و علاقه داشتند و به‌عنوان شاخه‌یی از ریاضیات کاربردی بدان می‌پرداختند. در واقع نخستین استادان این رشته نظیر بنوموسی‌بن شاکر و ابن هیثم، ریاضیدان بودند. در آثاری از این دست، که یکی از استادانه‌ترین آنها رساله‌ی فی معرفة الحیل الهندسیة نوشته‌ی ابوالعزّ جَزَری است، ماشین‌های متعددی وصف شده که برخی از آنها بسیار پیچیده است. اما درک این مسئله اهمیت دارد که اگر چه مسلمانان صور مختلف فناوری را که از دقت و ظرافت فراوان برخوردار بوده و در عین حال با نیروها و اوزان طبیعت پیوند نزدیک داشت به‌وجود آورده بودند، اما این ماشین‌های پیچیده را که در میان مصنوعات تمدن اسلامی بیش از همه با فناوری جدید شباهت داشتند، نه برای تولید اقتصادی بلکه برای تفریح و سرگرمی می‌ساختند.

اصفهان در سال ۲۰۰۶ میلادی، بعد از مکه ی معظمه، به عنوان دومین پایتخت فرهنگی جهان اسلام برگزیده شد. این انتخاب فرصتی فراهم ساخت تا این نگین ارزشمند فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی به جهانیان معرفی شود . اصفهان با این همه آثار ارزشمند معماری و شهرسازی و هنری یکی از نمونه‌های بارز و والای تمدن پر افتخار ایرانی - اسلامی است. در بنا و شکل‌گیری این شهر زیبای تاریخی و بی نظیر، هم ارزش‌های هنر ایرانی و هم بینش‌های توحیدی - اسلامی مد نظر بوده، همان خصیصه‌هایی که ماهیت شهری ما را با سایر حوزه‌های فرهنگی تفکیک نموده و برتری آن را در مقایسه با شهرهای دیگر جهان اسلام روشن تر کرده است.

به یک کلام، اصفهان شهری است که تمام خصوصیات یک شهر اسلامی را از نظر ساختاری در خود نهفته دارد. شهری که در بنیان و ساختار آن، هرگز بینش‌های توحیدی، عدالت‌های اجتماعی، تبادل و هماهنگی‌ها، توجه به کرامت انسانی، روی آوردن به معنویات و دوری از جهالت که مورد تأکید دین مبین اسلام است، به بوته‌ی فراموشی سپرده نشده است .

بررسی تاریخ اصفهان گویای آن است که این شهر در حدود سال‌های ۲۱ تا ۲۳ ه.ق ضمن جنگ‌های پراکنده و مقاومتی اندک به تصرف اعراب مسلمان درآمده است (یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۴۶). اصفهان آن عصر به نام جی معروف بود که یک شهر نظامی - سپاهی بود و اسم سپاهان فارسی - عربی و اسپادانای یونانی از آن گرفته شده و اکنون به نام

شهرستان(شارستان) و جی شیر(جی شهر) معروف و به صورت دو روستای کوچک در آمده است. در زمان حمله ی اعراب، از اصفهان امروزی خبری نبود و در محل این شهر روستاهای کوچک و بزرگی پراکنده بودند.

در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم از حدود ۱۵ روستا به نام های باطرقان(بتروکام)، فرسان، یوان، خرجان، فلفلان، سنبلان، فرآن، سماءآن، جوزدان، لبنان، اشکهان، خشینان، بروسکان و فابجان(خوابجان امروزی) نام برده شده که رشد و توسعه ی آن ها منجر به پیدایی اصفهان کنونی شده است. اغلب این آبادی ها، نام محلات قدیمی اصفهان امروزی را بر خود دارند(ابو نعیم اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰). آباد ترین و بزرگ ترین این روستاها، روستایی به نام یهودیه بود که ساکنان آن را یهودیان مهاجر بابلی تشکیل می دادند.

این روستا نسبت به آبادی های دیگر، مکان مرکزی مناسب تری داشت. روستاهای پانزده گانه به واسطه ی بضاعت کم و فقر مالی چندان مورد حمله و هجوم اعراب قرار نگرفتند، لذا از امنیت بالاتری برخوردار بودند. یهودیه به واسطه ی مکان مرکزی مناسب نسبت به سایر روستاهای منطقه و سکونت قومی سوداگر در اصفهان، به تدریج توسعه یافت. ضمناً دین مبین اسلام که یکی از اهدافش کاهش اختلافات قومی و دینی بود، باعث شکوفائی و توسعه ی آن گردید، بدین ترتیب کالبد شهر جدیدی پدید آمد و هسته ی اصلی اصفهان امروز منعقد گردید.

با روی آوردن ساکنان جی و اهالی سایر مناطق - عموماً زرتشتیان ناراضی - به یهودیه، روستای مزبور توسعه یافت و رشد و توسعه ی اقتصادی آن باعث گردید که حکام عرب مقرر حکومتی خویش را از جی به یهودیه منتقل نمایند. آن ها نخست در دهکده ی خوشیان، مسجد و کاخی ساختند و بعد در سال ۱۵۶ هجری قمری در اندیشه ی تحکیم حکومت خویش، ساختن مسجدی را در یهودیه بر روی آتشکده ی زرتشتی آغاز کردند. بعد از ساختن این مسجد که محل استقرار آن در محل امروزی مسجد جامع شهر است، آبادی های اقماری یهودیه توسعه یافتند و با الحاق ۱۴ روستای دیگر به آن، شهر اصفهان پدید آمد. اما این شهر تا قرن هشتم همچنان اسم یهودیه را بر خود داشت(مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۵۲) نقش پایه ای اصفهان در دوران اسلامی را می توان از پیشامدهای تاریخی و اوج و افول این شهر و از مردانی که در دامان خود پرورانده است، دریافت.

از صدر اسلام تا کنون، اصفهان نامی کاملاً آشنا برای جامعه ی اسلامی جهان بود و سلمان فارسی نخستین مرد ایرانی که به دین اسلام گروید از شهر جی(اصفهان قدیم)

برخاسته بود. در سده های نخستین اسلامی، در توصیف این شهر می نوشتند که اصفهان جایی است که گیاهش زعفران، کوه هایش انباشته از نقره و سرمه و شیرینی اش عسل است. اصفهان در دوره ی خلفای اموی و عباسی بسیار مورد توجه حاکمان بوده، به طوری که منصور خلیفه ی عباسی پیش از انتخاب بغداد تصمیم گرفته بود که اصفهان را به عنوان مرکز خلافت خویش برگزیند(فروخی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۴۳)، ولی مشاوران نزدیک خلیفه که اغلب ایرانی بودند، محلی نزدیک مداین پایتخت زمستانی ساسانیان را توصیه کردند و بغداد جدید در آن جا ساخته شد. در بنای بغداد از وجود طراحان و شهرسازان ایرانی استفاده شد. آنان بغداد جدید را به شیوه ی شهرهای ایرانی نظیر طرح شهر دایره ای «اردشیر خوره»(فیروز آباد یا گور) و «داراب گرد» به شکل مدور طراحی و بنا نمودند(هوف، ۱۳۶۶، ص ۷۵).

داستان احداث شهر بغداد از این قرار است که در زمان خلافت منصور خلیفه ی عباسی ، بغداد دیهه‌ی از قرای تیسفون (مداین) بود و به معنی داده ی بغ یعنی خدا داده است. شهر بغداد با استفاده از مصالح ساختمان های مداین بنا گردید. گویند مهندس و شهرساز بغداد دانشمند و منجم ایرانی، «ابو سهل بن نوبخت» بود. خالد برمکی که از اشراف ایرانیان به شمار می رفت وزارت منصور را بر عهده داشت. او دستگاه خلافت عباسی را طبق آیین دربار ساسانیان مرتب کرد(مشکور، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳). تا اوایل سده ی چهارم، اصفهان زیر سلطه ی حکام عرب اداره می شد تا این که خاندانی از سرزمین دیلمان روی کار آمد و سلسله ی آل بویه بنیان نهاده شد و بدین ترتیب نخستین حکومت ایرانی شیعه، پس از اسلام آوردن ایرانیان، در اصفهان استقرار یافت(۳۲۳ - ۴۴۷ ه.ق). دیالمه توانستند مدعیان مهاجم از جمله سپاهیان مردآویج زیاری، لشگریان سامانی و سرداران خلیفه های عباسی را با شکست های پی در پی از اصفهان بیرون برانند و سال ها در این منطقه حکمرانی نمایند.

چنین موقعیتی حاصل نمی شد مگر با اتحاد سه برادر دیلمی به نام های احمد، علی و حسن که نخستین امیران آل بویه بودند. احمد برادر بزرگ تر ملقب به «معز الدوله» حاکم فارس و علی معروف به «رکن الدوله» حاکم اصفهان و ری و شهرهای جبال بودند. معزالدوله توانست «مستکفی» خلیفه ی عباسی را از خلافت پایین کشد و او را دست نشانده ی خود نماید. دوران حکومت آل بویه را باید یکی از پرشکوه ترین ادوار تاریخ اصفهان دانست. این خاندان حداقل ۱۱۰ سال بر قسمت عظیمی از ایران حکومت کردند و مرکز این حکمرانی اصفهان بود. در این دوره بارویی به طول بیست و یک هزار پا به دور شهر کشیده شد. از

دیگر اقدامات مهم شهرسازی عصر دیالمه احداث میدان میر و قلعه طبرک در این شهر است (شفقی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶). «ابن حوقل» در کتاب «صورة الارض» خود که به سال ۳۶۷ هـ.ق تألیف نموده، شرح مبسوطی درباره ی اصفهان دوره ی دیالمه می آورد. او اصفهان آن عصر را پر جمعیت، ثروتمند و یک شهر بازرگانی معرفی می کند (ابن حوقل، ۱۳۴۸، ص ۱۰۸). اصفهان بعد از سلسله ی آل بویه تا آغاز روی کار آمدن سلاجقه به دست خاندان کاکویه که با آل بویه خویشاوندی داشت اداره می گردید و همچنان به شکوفایی خود ادامه می داد و یکی از شهرهای امن کشور بود. توسعه، عمران و آبادانی این دوره را باید در مدیریت و کاردانی وزیر معروف و دانشمند این دوره «صاحب بن عباد» جستجو کرد. او مردی دانشمند از طالخنوچه ی اصفهان بود و کلیه ی تألیفات خود را به عربی که زبان علمی آن عصر بود نوشته و در احیا ادب و زبان عربی نقش بسیار مهمی داشته است.

گرچه این عمل او، امروزه مورد انتقاد پاسداران زبان فارسی و ادیبان فارسی نویس است. او معلمی توانا بود که به تدریس، آموزش و همگانی بودن آن علاقه ی بسیاری نشان می داد. حلقه ی درس صاحب در مدرسه ی اختصاصی او قرار داشت، جایی که به صغه ی صاحب واقع در مسجد جامع معروف است (هنرفر، ۱۳۴۴، ص ۱۳۶). صاحب، شیعی مذهب و گرایش به معتزله داشت و علاقمند به اشاعه ی افکار و اندیشه های خود در اصفهان بود که اجل مهلتش نداد. صاحب در خانه ی شخصی خود واقع در محله ی طوقچی به خاک سپرده شد و مقبره ی او هنوز هم در این محله پای بر جاست. بعد از صاحب مقام صدارت به دانشمند بزرگ جهان اسلام شیخ الرئیس «بوعلی سینا» رسید که در زمان «علاالدوله کاکویه» مدت چهارده سال صدارت او را بر عهده داشت. بوعلی سینا به رغم صدارت، هرگز مجالس درس، بحث و جدل خویش را ترک نگفت و مجالس علمی اش پیوسته برقرار بود. مدرسه ای که بوعلی سینا در آن تدریس می کرد در محله ی دردشت از محلات قدیمی اصفهان واقع است و تنها قبه ی مدرسه هنوز هم به نام او (قبه ی بوعلی سینا) مشهور است (جابری انصاری، ۱۳۳۱، صص ۲۲ و ۲۳). بوعلی سینا کتاب دانشنامه علایی را به نام و به خاطر علاالدوله تألیف نمود.

این کتاب از نخستین کتب فارسی به شمار می رود که در اصفهان به رشته ی تحریر درآمده است. اصفهان آن عصر دوران طلایی خود را طی می کرد و به یکی از مراکز مهم علمی جهان اسلام تبدیل می شد. افکار فلسفی بوعلی سینا برای اولین بار در اصفهان مطرح شد. با روی کار آمدن سلسله ی ترک نژاد سلجوقی و فتح بغداد، بوعلی سینا و طرفدارانش به

ضعف دینی متهم شدند. بوعلی سینا طی اقامت خویش در اصفهان توانست شاگردانی را در زمینه‌های مختلف علوم نظری و فلسفی تربیت نماید و این شهر را با فضای فکری بازتری مواجه نماید.

جدل‌های علمی و فلسفی، پرسش و پاسخ‌های بین ابن سینا و «ابوریحان بیرونی» را «معصومی اصفهانی» یکی از شاگردان بوعلی سینا به رشته‌ی تحریر درآورده است. از سایر دانشمندان آن عصر، «ابوعلی ابن مسکویه» را باید نام برد که در مسایل فلسفی و علوم عقلی تبحری داشت و آرام گاهش در چهارباغ خواجه واقع است. دوران طلایی اصفهان ملازم با حضور سلاجقه در این شهر، دانشمندان دیگری همچون «واضح یعقوبی اصفهانی»، «حمزه ی اصفهانی»، «منده ی اصفهانی»، «ابوالفرج اصفهانی»، «حافظ ابونعیم اصفهانی»، «مرزوقی اصفهانی»، «ابومنظور صوفی اصفهانی» و تعداد بی‌شمار دیگری از متفکران را در آغوش خود پروراند. از پیشامدهای مهم تاریخی در دارالخلافه ی عباسی از سال ۱۳۲ تا دوران معتصم (۲۱۸ تا ۲۷۲ ه.ق)، دوره ی حکومت مأمون و نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت او است. در زمان مأمون اصولاً اداره ی امور سرزمین وسیع اسلامی به وسیله ی ایرانیان انجام می‌گرفت و معروف است که تمام تشکیلات اداری، سیاسی و عمرانی آن دوره ی ایرانی بوده و تنها زبان رایج، عربی بوده است به قسمی که اعراب آن دوران را حکومت یک صد ساله ی پارسیان نام نهاده اند.

در زمان حکومت خلفای عباسی، ترجمه ی آثار مهم علمی از زبان‌های مختلف به عربی اغلب از کارهای ایرانیان بوده، ولی در عصر «معتصم» به دلیل هراس از قدرت و نفوذ ایرانیان از سرعت ترجمه ی این‌گونه آثار کاسته شد. در دوره ی غزنویان نابسامانی بزرگ امنیتی متأثر از کشمکش‌های سیاسی در ایران پیش آمد، طوری که فردوسی طوسی به خاطر بی‌مهتری‌های غزنویان غزنه را ترک گفت و به اصفهان و آبادی «خان لنجان» (خولنجان) پناه آورد. «ناصر خسرو» که در سال ۴۴۴ ه.ق از طریق بصره، خوزستان، لردگان و بختیاری، به اصفهان آمده، نام «طغرل بیگ» را بر دروازه ی خان لنجان دیده است. طغرل بیگ در سال ۴۴۲ ه.ق بر این شهر تسلط یافت و بدین ترتیب آخرین حاکم کاکویه، از سلاجقه شکست خورد. ناصر خسرو در توصیف شهر اصفهان، بر خلاف نویسندگان هم‌روزگار خود که به عربی می‌نوشتند، سفرنامه ی خود را به زبان فارسی نوشته و مطالب بسیار جالبی از اصفهان آن عصر را در کتاب خود آورده است. او به توصیف شرایط اقتصادی شهر پرداخته و از فعالیت

تجاری شهر، کاروانسراها و بازار شهر که دویست مرد صراف در آن مشغول داد و ستد بودند، سخن گفته است.

هم او می نویسد: «من در همه ی سرزمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع تر و آبادان تر از اصفهان ندیدم» و ادامه می دهد: «بعضی گفتند پیش از این که بارو نبود هوای شهر خوش تر از این بود و چون بارو ساختند متغیر شد ولی هوای روستا همچنان است که بود». سلاجقه از سال ۴۴۲ ه.ق به مدت ۱۸۲ سال بر ایران حکومت کردند و در این دوره اصفهان از شهرهای مطرح و پر اهمیت کشور به شمار می رفت. اصفهان در عصر «طغرل» به مدت ۱۲ سال و در عصر «ملکشاه» رسماً به پایتختی برگزیده شد (۴۶۵ تا ۴۸۵ ه.ق). شاهان سلجوقی مردمانی جنگجو بودند نه مملکت دار، از این رو خواجه نظام الملک طوسی، وزیر دانشمند آنان مدیریت کشور را به دست گرفت.

مسجد جامعه اصفهان با طرح فعلی از ساخته های این دوره است و امروزه به واسطه ی ساخت و سازهای مکرر در ادوار تاریخی به عنوان کلکسیون معماری آن عصر درآمدی است. همان طور که ذکر شد، سلاجقه جنگجو و کشورگشا بودند و از مدیریت و مملکت داری بی اصلاح، لذا پیوسته وزیران ایرانی را برای اداره ی کشور انتخاب می کردند. در این راستا «ابومنصور»، «عمیدالملک کندی طریشی» (ترشیزی) نیشابوری را به وزارت برگزید. او ادیبی توانا و به زبان های رایج آن عصر آشنا بود و از حنفی مذهب معتصب نیز به شمار می رفت. پس از درگذشت طغرل به سال ۴۵۵ ه.ق در طحراشت یا تجریش ری، کندی طریشی هنوز سمت وزارت را بر عهده داشت (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۲۲) «خواجه نظام الملک طوسی» شافعی مذهب که وزارت آلب ارسلان و ملکشاه را بر عهده داشت، راهی ری شد. خواجه نظام الملک با اندیشه ی تقویت و حفظ قدرت در دست شافعیان، تأسیس مدارس موسوم به نظامیه را تدارک دید و حمایت از آل عباس و اهل سنت را پیشه ی خود ساخت. در این موضع «آلب ارسلان» نیز با وزیر مقتدر هم صدا بود. خواجه نظام الملک مدت سی سال در خدمت آلب ارسلان و پسرش ملکشاه سلجوقی، سرنوشت سرزمین های اسلامی شرقی را رقم زد. درباره ی خواجه نظام الملک هر چه از سیاست، مملکت داری و شایستگی اد گفته شود کم است، اما خواجه در تعصبات مذهبی نیز بی همتا بود. او به تقلید از فاطمیان و برای مقابله با فرقه ی اسماعیلیان، علاوه بر نظامیه ها، ساختن جامع الازهر و دارالعلم حاکم را در سرزمین های اسلامی بنیان نهاد.

از این تاریخ به بعد به دلیل تأسیس مدارس دینی و تشدید گرایش‌های مذهبی، از فعالیت علوم دیگر کاسته شد و رشته‌های پزشکی، ریاضیات و فلسفه دوران افول خود را طی کردند و استعدادها و توانمندی‌های انسان‌ها در این رشته‌ها به بوته‌ی فراموشی سپرده شدند. یکی از نخستین مدارسی که خواجه نظام الملک تأسیس کرد، نظامیه‌ی اصفهان است که مدیریت آن را به خاندان معروف خجندی سپرد. خواجه در دوران حیات خود حدود ۹ نظامیه دیگر در شهرهای بزرگ اسلامی بنیاد نهاد و یک دهم درآمد مملکت را به اداره‌ی آن‌ها اختصاص داد.

در آن دوره، ده درصد از درآمد کل مملکت به وزیر بزرگ تعلق داشت. در حقیقت هزینه‌ی مدارسی که خواجه تأسیس کرد، از محل مالیات و خراج همه‌ی مردم تأمین می‌شد و باید به کل جامعه از پیروان هر مذهب و مسلکی تعلق می‌گرفت، در حالی که تنها در اختیار شافعی‌مذهبان بود و کلیه‌ی کارکنان و شاغلان این مدارس را نیز پیروان همین مذاهب تشکیل می‌دادند. گرچه در همین زمان رقابتی برای ایجاد مدارس سایر مذاهب و فرقه‌های اسلامی شروع گردید ولی خواجه به واسطه‌ی قدرت سیاسی خود مانع این حرکت شد و حتی وقتی ملکشاه با آن همه قدرت مدرسه‌ای در اصفهان ساخت و وقف حنفیان و شافعیان کرد (مدرسه‌ی ملکشاهی)، خواجه این اجازه را نداد که نام «ابو حنیفه» را مقدم بر شافعی بنویسند و ملکشاه پیشنهاد وزیر خود را پذیرفت.

این نکته گفتنی است که مدرسه‌ی نظامیه و مدرسه‌ی ملکشاهی از نخستین مدارسی هستند که در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم در اصفهان ساخته شده‌اند و تا آن تاریخ عنوان مدرسه در اصفهان مصطلح نبوده است. مدرسه نظامیه‌ی اصفهان حداقل تا سال ۷۲۹ ه.ق دایر و قائم بوده است (کسائی، ۱۳۵۸، صص ۲۲۲ - ۲۲۶). در اواخر قرن ششم، خوارزمشاهیان روی کار آمدند (۵۹۲ ه.ق) و هنوز مدتی از نفوذ خوارزمشاهیان در این شهر نگذشته بود که پای مغولان در سال ۶۲۴ ه.ق به اصفهان رسید و آن‌ها با کشمکش‌های زیاد در سال ۶۳۹ ه.ق بر شهر مسلط شدند (جابری انصاری، ۱۳۵۵، ص ۲۶) و شهر نشینی سیر نزولی خود را طی کرد. هنوز اصفهان کمر خود را از حملات مغول راست نکرده بود که «تیمور لنگ» به سال ۷۸۹ ه.ق عازم اصفهان شد (میر جعفری، ۱۳۷۵، ص ۳۰) و فرمان قتل عام پی در پی مردم این شهر را صادر کرد.

منابع مکتوب تعداد کشته‌شدگان حملات تیموری را هفتاد هزار نفر ذکر کرده‌اند (یزدی، ۱۳۳۶، صص ۳۱۲ و ۳۱۴). معروف است در این یورش‌ها عموماً بافت قدیمی شهر که اغلب

دارای سقفی(ساباط) بوده و پیچ و خم زیادی داشته، مانع ورود سواران تیموری شده و جان مردم را نجات داده است. بعد از حملات مغول و تیمور، اصفهان برای مدت طولانی بر اثر یک دوره انقلابات و جنگ‌های داخلی مقام مهمی در تاریخ کشور و جهان اسلام اشغال نمی‌کند و شهر از نظر عمران و آبادانی، نظم اقتصادی و سیاسی سیر نزولی خود را تا آغاز سلسله‌ی صفویه طی می‌نماید. چنان‌چه «ابن بطوطه» جغرافیدان و جهانگرد معروف قرن هشتم درباره‌ی اصفهان و حوادث گذشته بر آن چنین می‌نویسد: «اصفهان از شهرهای عراق عجم است. شهری است بزرگ و زیبا ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه‌ی اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع پیوسته و به ویرانی افتاده و این اختلاف هنوز هم ادامه دارد و مردم شهر دایم در منازعه و کشتار به سر می‌برند» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸، صص ۱۷ و ۱۹) با روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه از سال ۹۰۹ ه.ق، اصفهان به طور کامل در اختیار «شاه اسماعیل» قرار گرفت و چون شهر آمادگی کامل برای پذیرش تشیع را داشت (جهانگشای خاقانی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۴). در دوران صفویه تا انتخاب آن به پایتختی، به عمران و آبادانی آن تا حدی توجه شد. در سال ۱۰۰۰ ه.ق «شاه عباس اول» تصمیم به انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان را گرفت و در سال ۱۰۰۶ ه.ق این کار عملی گردید.

«والتر هینچ» مورخ آلمانی در مورد انتخاب اصفهان به پایتختی چنین می‌نویسد: «شاه عباس به سال ۱۰۰۰ ه.ق (۱۵۹۸م) تصمیم گرفت که پایتخت را به اصفهان منتقل نماید. این انتخاب اندیشیده با در نظر گرفتن موقع جغرافیایی آن توأم بوده است. زیرا اصفهان نه فقط در قلب ایران قرار دارد، بلکه تمام شرایط لازم برای یک پایتخت بزرگ را دارا می‌باشد» (در زمان شاه عباس تحولات عمیقی از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در تمام کشور، به خصوص در شهر اصفهان به وقوع پیوست به گونه‌ای که اصفهان را جزو بزرگ‌ترین، جامع‌ترین و ثروتمندترین شهرهای دنیا قرار داد. فعالیت‌های شهرسازی عصر شاه عباس را باید از شاهکارهای معماری جهان دانست. در این مورد سیاح خوش ذوق فرانسوی «مادام دیولافوا» می‌نویسد: «طولی نکشید که این شهر دارای شش صد هزار نفر سکنه گردید و با جمعیت پاریس در عهد لویی چهاردهم به رقابت پرداخت و در طول مدت کمی از حیث تجمل و شکوه و ثروت، ابنیه و قصور عالی بر تمام شهرهای بزرگ آسیا و اروپا برتری پیدا کرد» (دیولافوا، ۱۳۲۲، صص ۳۷۹ - ۳۸۷). سلسله‌ی صفویه به عنوان متمرکزترین حکومت ایران بعد از اسلام، سیستم حکومتی را از نظام ملوک الطوائفی به یک حکومت مرکزی قوی تبدیل کرد. انتخاب اصفهان به پایتختی ایران در زمان شاه عباس اول، باعث

سرازیر شدن ثروت از سایر نقاط کشور به این شهر گردید، به گونه ای که شهر هر روز آبادتر و ثروتمند تر شد و این مکتب و آبادانی در اواخر زندگی شاه عباس کبیر به اوج خود رسید.

فعالیت های شهر سازی آن دوره، نظیر ایجاد مسجد جامع معتبر، میدان بزرگ شهر و بازار و محور چهارباغ را باید به عنوان نخستین طرح جامع شهری تلقی کرد. این طرح در واقع تقلید از الگوی شهرسازی سلاجقه بود، اما با نظمی بهتر، منطقی تر و کارا تر. در این طرح عمرانی میدان نقش جهان به تقلید از میدان کهنه، مسجد جامع عباسی به تقلید از مسجد جامع شهر و بازار و کاخ های عصر صفوی با همان الگوی مکانی پیشین بنا گردیدند. شهرسازان عصر صفوی در انجام این کار چنان ابتکاری از خود نشان دادند که کار شهرسازی آن ها الگویی برای اغلب شهرهای دیگر آن عصر ایران گردید.

امروز نیز هر گوشه و کنار این شهر داستانی از میراث ها، ارزش ها و افتخارات معماری و شهر سازی ایرانی را حکایت می کند. سیاحان اروپایی از اصفهان عصر صفویه سخن ها گفته اند و آن را به عنوان جامع ترین و زیبا ترین شهر آسیا معرفی نموده اند. همه ی نویسندگان و مورخان، عمران شهر اصفهان آن دوره را مدیون زحمات و توانمندی های شخص شاه عباس اول دانسته اند. توجه شاه عباس به توسعه و عمران و زیبایی اصفهان به منظور رقابت با پاریس و لندن آن زمان نبود، بلکه هدف وی رقابت با قسطنطنیه (استانبول) پایتخت دشمن دیرینه ی ایران (ترکان عثمانی) بود، چرا که سرنوشت خاورمیانه ی آن عصر به دست ترکان عثمانی و شاهان صفوی رقم زده می شد. شاهان صفوی به ویژه شاه عباس اول از دعوت حکما، دانشمندان، شعرا، هنرمندان و صنعت گران به اصفهان فروگذار نبودند.

در عصر صفویه بزرگانی چون «شیخ بهایی»، «میر فندرسکی»، «ملاصدرا»، «میر داماد» و «صائب تبریزی» در این شهر می زیستند. نویسندگان داخلی و خارجی به ویژه سیاحانی چون «پیترو دولواله»، «تاورنیه»، «شاردن» و «کمپفر» از نقش جهان سخن ها گفته اند و همیشه از شکوه و عظمت، نظم و ترتیب خرده فروشان و تفریح و تفرج شاه و مردم در آن، مطالبی بیان داشته اند. میدان نقش جهان مرکز ثقل و محوطه ای است که عناصر تاریخی - فرهنگی و خدماتی بسیار متنوع و متعددی را در خود جای داده است. عناصر منحصر به فرد معماری مانند مسجد جامع عباسی، عالی قاپو، مسجد شیخ لطف الله، بازار بزرگ اصفهان و در حاشیه ی نزدیک آن چهل ستون، تالار اشرف و توحید خانه در حول و حوش این میدان قرار دارند. در این مجموعه، بازار اصفهان مهم ترین عنصر اقتصادی شهر به حساب می آمد، زیرا مراکز تجارت کشور در آن متمرکز شده و حوزه ی عملکرد آن کلی و بسیار وسیع بوده است.

تولید و توزیع صنایع دستی از اجزای لاینفک زندگی سنتی اصفهان به شمار می‌رفت و هنوز هم این شهر به تحاظ پاره‌ای از این تولیدات از معروفیت ملی و اشتهار جهانی برخوردار است. بی‌دلیل نیست که این میدان از سوی یونسکو به عنوان یکی از میراث‌های فرهنگی جهان ثبت شده است.

سلسله‌ی صفویه بعد از حدود ۲۴۰ سال حکومت مقتدرانه بر کشور، در دوران سلطنت شاه سلطان حسین با حملات افغانه سقوط کرد و ناآرامی‌های سیاسی و ضعف اقتصادی دامنگیر این سرزمین کهن گردید که تا یک قرن قبل همچنان ادامه داشت. اکنون افتخار می‌کنیم که این شهر با این تاریخ پر فراز و فرودی که به گونه‌ای سریع و گذرا به آن نظر افکنندیم، از بین همه‌ی شهرهای جهان اسلام برای سال ۲۰۰۶ میلادی به پایتختی فرهنگی این سرزمین‌های وسیع انتخاب شده است. شهروندان اصفهانی احتمالاً اینک از خود این سؤال را می‌کنند که آیا شهر اصفهان واقعاً استحقاق چنین مقام والایی را دارد یا خیر؟ جواب این سؤال به مطالعه‌ی بیشتر پیشینه‌ی تاریخی اصفهان نیاز دارد، تا بتوان هویت فرهنگی - علمی این شهر را به درستی ترسیم نمود.

اصفهان در طول تاریخ یک هزار ساله‌ی خود، به ویژه در سه دوران پایتختی - سیاسی (آل بویه، سلجوقیان و صفویه) عالمان بزرگی را در دامن خود پرورانده که همه‌ی آن‌ها به این شهر هویت علمی - فرهنگی بخشیده‌اند. اصفهان به واسطه‌ی اقلیم خشک و دوری از کمربند زلزله، دارای میراث‌های فرهنگی بسیار غنی و بی‌شماری است که از هزار سال قبل و حتی بیشتر از آن به یادگار مانده و هویت خاصی به آن بخشیده است. این شهر نه تنها از نظر دینی - مذهبی دارای اهمیت و هویت ویژه‌ای است، بلکه از نظر فلسفی، ادبی، تاریخی، معماری و هنری و از نظر شهرسازی و اصول ساختار شهری هم صاحب مکتب ویژه‌ای است که مجموعه‌ی آن‌ها فرهنگ این شهر را بنیان نهاده‌اند. جنبه‌های مثبت این شهر باعث گردیده تا اصفهان دارای مکاتبی شود و در حوزه‌ی فرهنگی جهان اسلام مکان و منزلت خاصی را کسب نماید و به چنان درجه‌ای از فرهنگ دست یابد که از طرف نمایندگان فرهنگی ممالک اسلامی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام برگزیده شود.

شهروندان اصفهانی نه تنها از این انتخاب خوشنودند بلکه این‌گزینش را مقدمه‌ای بر اتحاد و اتفاق سرزمین‌های اسلامی می‌دانند. این انتخاب به ساکنان شهر وسعه نظر می‌بخشد و شهروندان اصفهانی را وا می‌دارد تا از خود بپرسند: «جهان اسلام شامل کدام

کشورها است و خصوصیات آن‌ها چیست؟». این گونه اندیشه‌ها نه تنها سطح تفکر شهروندان را بالا می‌برد، بلکه جهان بینی و جهانی فکر کردن را در اذهان انسان‌ها قوت می‌بخشد و به دانش و آگاهی آنان می‌افزاید. انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت جهان اسلام بدان معنی است که این شهر تا آغاز سال ۲۰۰۷ میلادی، یعنی دی ماه سال ۱۳۸۵ شمسی این عنوان را بر خود داشته است. اکنون نام این شهر در سرزمین‌های اسلامی و حتی تمامی جهان ورد زبان‌ها و مورد توجه علاقمندان به فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی است، چه این انتخاب تأثیر زیادی در روی آوردن جهانگردان و ایرانگردان به شهر خواهد داشت و اصفهان را بیش از پیش به یک قطب مهم توریستی جهان تبدیل خواهد کرد.

اصفهان از این نظر شایستگی چنین مقام و منزلتی را دارا است. شهر اصفهان با داشتن جاذبه‌های توریستی بسیار غنی، پذیرای بسیار اندک جهانگردان خارجی، به ویژه جهانگردان مسلمان است. تصور بر این است که با سازمان دهی‌های متمرکز و اعمال مدیریت صحیح در صنعت توریسم، آموزش هتل داری، سامان بخشیدن به حمل و نقل، آرایه‌ی آموزش‌های همگانی در راستای بهبود رفتارهای روزمره‌ی مردم با توریست‌ها و تربیت راهنمایان مجرب و آگاه به جاذبه‌های توریستی و بالاخره اصلاح قوانین، بتوان رشد و توسعه‌ی صنعت توریسم را در اصفهان سروسامان داد. این نکته را به ذهن بسپاریم که سابقه‌ی تاریخی حضور جهانگردان خارجی در اصفهان حداقل به یک هزار سال قبل می‌رسد. «یعقوبی» مؤلف کتاب «البلدان» در سال‌های ۲۷۸ و ۲۷۹ ه.ق، ابن حوقل در اواسط قرن چهارم هجری قمری، همزمان با دوران حکومت دیالمه، از اصفهان دیدن کرده‌اند. ناصر خسرو نیز به سال ۴۴۴ هجری قمری اصفهان را در اوایل حکومت سلاجقه دیده و آن را شهری جامع و زیبا معرفی کرده است.

در عصر صفویه پای تعداد زیادی از سیاحان اروپایی به اصفهان باز شد که اغلب آن‌ها اهداف سیاسی داشتند تا حکومت صفوی را بر علیه ترکان عثمانی که خطر بزرگی برای اروپا محسوب می‌شد، تحریک و تجهیز نمایند. سفرنامه‌های این دوره، چون پیترو دولاوله ایتالیایی، شاردن و تاورنیه‌ی فرانسوی، کمپفر آلمانی و غیره همه حکایت از این دارند که شهروندان اصفهانی حداقل از چهار قرن قبل با رفت و آمد مهمانان خارجی به این شهر روبرو بوده‌اند. این جهانگردان غالباً آثار با ارزشی از خود به یادگار گذاشته‌اند که در آن‌ها از عظمت، ثروت و فرهنگ مردم این شهرها سخن گفته‌اند. (شفقی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷).

شهر اصفهان از نظر آثار تاریخی نادرترین آثار انسانی را در خود جای داده و از این رو نه تنها در جهان اسلام بلکه در سطح جهانی شهری است شاخص، به طوری که از طرف یونسکو به عنوان یکی از شهرهای میراث فرهنگی مهم جامعه ی انسانی شناخته شده است و بی مناسبت نبوده که ساکنان این شهر در ۴۰۰ سال قبل آن را نصف جهان نامیده اند. خوشبختانه آثار تاریخی شهر اصفهان به واسطه ی خشکی اقلیم از طرفی و فقدان زلزله و سیل های مهیب از طرف دیگر، از گزند حوادث و بلایای طبیعی مصون مانده اند. باستان شناسان در این شهر از ۲۳۷ آثار تاریخی ثبت شده ی طراز اول و ۴۰۰ مورد آثار تاریخی شناخته نشده سخن گفته اند و اکنون جا دارد که درباره ی میراث و آثار فرهنگی از نظر جاذبه های توریستی بررسی های بیشتری شود و در راستای برآورد نیازهای جهانگردان و دلنشین کردن اوقات فراغت آنان در اصفهان به طور اساسی چاره اندیشی شود. البته در این بحث کوتاه نمی توان به شرح مونوگرافی تک تک این آثار پرداخت، از این رو تنها به ذکر مثال هایی که جنبه ی مذهبی دارند بسنده می کنیم، گر چه انتخاب آن ها هم کار ساده ای نیست.

وجود اماکن مقدسی چون مساجد، زیارتگاه ها و امامزاده ها، قبرستان تخت فولاد و یا قبرستان اقلیت های مذهبی چون قبرستان یهودیان در پیر بکران و یا قبرستان آرامنه در پای کوه صفا، همه حکایت از بلند پروازی ساکنان اصفهان و پذیرش پیروان سایر ادیان الهی در طول زمان در این شهر دارد. دانشمندان، حکیمان، عارفان، فیلسوفان و شاعران بزرگی در تخت فولاد آرمیده اند و بدون شک بازدید مسلمانان کشورهای دیگر از این شهر جذابیت خاصی را برای آن ها در بر خواهد داشت، مخصوصاً بازدید از آثار تاریخی و فرهنگی عصر صفوی که پرچمدار مذهب تشیع بودند، برای این گروه دارای ارزش و منزلت ویژه ای است. معماران و هنرمندان ادوار مختلف تاریخی آن چه را در توان داشته اند، به خانه ی خدایان خود هدیه کرده اند که همه از جهان بینی توحیدی سرچشمه گرفته و به گفته ی یکی از سیاستمداران جوان «از در و دیوار معماری اصفهان خدا می بارد» (افروج، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

معروف است روزی یکی از سیاحان اروپایی در میدان نقش جهان به شاه عباس می گوید: «من معماری مسجد شاه را به این کاخ عالی قاپو ترجیح می دهم». شاه عباس پاسخ می دهد: «درست است، باید هم چنین باشد، چون این مسجد را انسان ها برای خداوند ساخته اند در حالی که کاخ من، خانه ی یک انسان است» (پیترو دولواله).

اکنون هم در جهان غرب، اصفهان یکی از شناخته‌ترین شهرهای جهان برای توریسم فرهنگی و دانش پژوهان معماری و شهر سازی به شمار می‌رود. شایان ذکر است که بیش از نصف آثار تاریخی شهر اصفهان متعلق به همین دوره ی صفویه است و اقامت شخصیت‌های علمی آن عصر چون شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرای شیرازی نشان دهنده ی ویژگی فرهنگی - علمی این شهر است که توانسته در دامن خود چنین حکمای بزرگی را پرورش دهد. در دوره ی صفویه سنت‌های خوب گذشتگان حفظ و احیاء شد. اندیشمندان این حرکت را گاهی تحت عنوان مکتب و زمانی زیر عنوان الگوی صفوی یا الگوی اصفهان بیان داشته‌اند. در این حرکت فرهنگی هویت ایرانی با تکیه بر گذشته ی تاریخی - اجتماعی حفظ و برای تکمیل این هویت از دین اسلام به ویژه مذهب شیعه ی اثنی عشری کمال استفاده شد. اگر حاکمان صفوی جز این سیاست، روش دیگری را اعمال می‌کردند شاید نمی‌توانستند به مدت دو و نیم قرن در این سرزمین به گونه‌ی سربلند حکومت کنند و یا در مقابل دشمنان سرسختی چون عثمانی‌ها، ازبک‌ها و پرتغالی‌ها ایستادگی نمایند. در حقیقت صفوی‌ها معنی و مفهوم دین و تاریخ را خوب فهمیده بودند. اوج گرفتن حیات عقلی شیعی در این دوره که ملازم با تجمع متفکران و اندیشمندان شیعه در مراکز عمده ی آن روزگار به ویژه در اصفهان و تبادل آرا و افکار آنان است، ظهور مکتبی را در زمینه ی حکمت و فلسفه ی شیعه همراه داشت که با نام «مکتب الهی اصفهان» خوانده می‌شود. (اهری، ۱۳۷۸، ص ۶۳)

اصفهان، پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی با تاریخ بسیار کهن و آثار باستانی بی‌شمار، از شهرهای نمونه جهان است و بنا به گفته «آندره مالر» نویسنده و پژوهشگر فرانسوی، فقط دو شهر فلورانس و پکن در دنیا با آن قابل مقایسه‌اند. هنر کمال یافته و ایمان مذهبی هنرمندان اصفهانی در طول دوران اسلامی ملموس است از جمله نمونه‌هایی که به جرأت میتوان این ادعا را اثبات نمود میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

مسجد امام اصفهان: مهم‌ترین مسجد دوره صفویه در شهر اصفهان از لحاظ عظمت، جنبه معماری و کثرت تزئینات، مسجد امام است که در ضلع جنوبی میدان نقش جهان در سال ۱۰۲۰ هجری به فرمان شاه عباس اول ساختمان آن شروع شده و در سال ۱۰۲۵ ساختمان سر در و تزئینات کاشی کاری آن به منظور تکمیل آرایش اطراف میدان به پایان رسیده است. ساختمان و تزئین سایر قسمت‌های مسجد تا آخرین سال حیات شاه عباس اول ادامه داشته و

در زمان جانشینان او شاه صفی و شاه عباس دوم نیز ادامه یافته است. آخرین سال‌های تاریخی که در مسجد امام از عهد صفویه دیده می‌شود سال ۱۰۷۷ در کتیبه محراب شبستان کاشی کاری ضلع باختری مسجد و سال ۱۰۷۸ هجری در کتیبه سر در مدرسه جنوب باختری مسجد است. گنبد مسجد امام عظیم‌ترین گنبد در پیش مساجد اصفهان است که تارک جدار خارجی گنبد از سطح مسجد ۵۴ متر ارتفاع دارد و ارتفاع جدار داخلی آن ۳۸ متر است و بین دو پوشش گنبد، فضای خالی موجود است. تزئینات کاشی کاری هفت رنگ داخل گنبد و منبر یک پارچه مرمری و قطعات بزرگ سنگ مرمر از تزئینات جالب داخل گنبد بوده و از نکات جالب دیگر انعکاس صوت در داخل گنبد است.

گنبد مسجد امام با تزئینات جالب کاشی کاری پوشیده شده و کتیبه اطراف آن به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی رنگ است. مسجد حکیم اصفهان: این بنا در محله قدیمی اصفهان، معروف به باب‌الدشت، در انتهای بازار رنگرزان واقع شده و به دلیل فضای مناسب، تزئینات زیبای کاشی کاری و کتیبه‌های نفیس، از مساجد مهم و معتبر اصفهان محسوب می‌شود. بنای مسجد حکیم دارای سر در، صحن، ایوان، غرفه‌های دو طبقه، گنبدخانه، شبستان و همچنین کاشی کاری و تزئینات زیبا و کتیبه‌های نفیس است و سردر خاوری مسجد دارای تزئینات کاشی کاری و کتیبه تاریخی است. کتیبه سردر شمالی به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی مورخ ۱۰۷۳ هـ ق است و صحن مسجد وسیع بوده و نماهای آن با کاشی کاری و خطوط بنایی آراسته شده است.

در جبهه جنوبی صحن، ایوان جنوبی، گنبدخانه و شبستان‌های طرفین آن واقع است و گنبدخانه مسجد نیز دارای تزئینات کاشی کاری معقلی، کتیبه‌ها و محراب‌هایی است. مسجد خلوت نشین (شیشه) اصفهان: این بنا در کوچه مشهور به باغ قلندرها که مسجد حکیم را به بازار بزرگ اصفهان متصل می‌کند، واقع شده و مسجد کوچکی است که صحن کوچک آن را در دوره اخیر با طاق شیشه‌ای پوشانده‌اند و به همین منظور به آن مسجد شیشه نیز می‌گویند. این مسجد در زمان شاه سلیمان صفوی توسط محمدقاسم زاهد مشهور به خلوت نشین بنا شده است، داخل مسجد به علت تعمیراتی که در آن صورت گرفته، از حالت قدیمی خود خارج شده، ولی محراب جنوبی آن به حالت اصلی باقی مانده و دارای تزئینات کاشی کاری است.

از دیگر مساجد مهم شهر اصفهان می‌توان به مساجد سرو شفاوران اصفهان، ایلچی اصفهان، آقا نور اصفهان، گار اصفهان، باغ حاجی اصفهان، دروازه حسن آباد اصفهان، آقاسی اصفهان، علیقلی آقا اصفهان، علی و مناره سلجوقی اصفهان، آقا محمد باقر چهار سوقی

اصفهان، آقا میرزا محمد هاشم اصفهان، اشکرند اصفهان، باباسوخته اصفهان، بوزان اصفهان، محراب الجاتیو اصفهان و مصری اصفهان اشاره کرد.

اصفهان نصف جهان، مثل مشهوری بر سر زبان‌هاست. اگر آن را بپذیریم، در نصف جهان مکانی وجود دارد که خود جهانی دیگر است.

تخت فولاد ابتدا به لسان الارض معروف بوده، ولی پس از فوت بابافولاد حلوی عارف شهیر قرن دهم هجری (متوفی ۹۵۹ق) و دفن وی در این مکان، این نام بر آن باقی ماند. درباره لسان الارض هم گفته‌اند: لسان الارض کهن‌ترین نام و نیز کهن‌ترین بخش گورستان است که در گوشه جنوب شرقی تخت فولاد کنونی قرار داشته است. ابونعیم اصفهانی (نیمه دوم سده ۴ق/۱۰م) نخستین کسی است که به وجه تسمیه لسان الارض اشاره کرده، می‌نویسد که خداوند به هنگام آفرینش آسمان و زمین، آنها را فرمان داد: «أَتْتِنَا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»، و زمین اصفهان فرمان پذیرفت، پس اصفهان دهان و زبان دنیاست. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل تخت فولاد).

تخت فولاد اصفهان امروز دو جایگاه دارد: یکی مشاهیر مدفون در آن و دیگر جلوه تمدنی آن.

موقعیت مهم اصفهان در تمدن ایرانی اسلامی، بر جایگاه این مزار مهم نیز تأثیر گذاشته است و آن را از یک گورستان صرف، به جایگاهی میراثی - تمدنی رسانده است. از دوران آل بویه در این آرامگاه آثاری به دست آمده و اوج آن را در دوران صفوی می‌توان دید.

بخش مهمی از جایگاه تخت فولاد به علت پایتختی اصفهان در دوره صفویه، نقش آن در هنر ایرانی متأخر، و سپس وجود مکتب اصفهان در حوزه علوم اسلامی است. توجه خاص صفویه به این مزار، آن را به یک قبرستان تقریباً خاص درآورد که بزرگان مملکتی، علمای مشهور و مشاهیر در آن دفن می‌شدند.

هنر برجسته این دوران در بناهای تخت فولاد نیز دیده می‌شود و می‌توان یک دوره هنر شیعی را در این مزار دید. مشاهیر، عرفا، فلاسفه، فقها و علمای زیادی در ۵۰۰ سال اخیر و به خصوص قبل از افول مکتب اصفهان، در این شهر بوده‌اند که بسیاری از آنها در این مزار دفن هستند.

خاکجای بزرگانی از اهل دل و معنا در این مکان هست که عشق و معرفت را بازگو کرده‌اند. تخت فولاد در حال حاضر حدود ۵۵ تکیه و آرامگاه را شامل می‌شود. اصفهان آمیزه ای از میراث های فرهنگی باشکوه و طبیعت زیباست که پیشینه ای به قدمت تاریخ تمدن و

فرهنگ ایران دارد. موقعیت طبیعی و جغرافیایی اصفهان در مرکز فلات ایران و خاک حاصل خیز سبب وجود جاذبه های طبیعی بسیاری از جمله رشته کوه های عظیم و باشکوه، غارهای طبیعی و باستانی، روستاهای توریستی و تاریخی با شهرت جهانی، دشت های هموار، نواحی کویری، دریاچه ها و آبشارهای زیبا، چشمه های معدنی، کرانه های زیبا و دل نشین رودخانه های مهمی چون زاینده رود، چشم اندازه های زیبای گیاهی به همراه مناطق حفاظت شده متعدد با گونه های کم نظیر گیاهی و جانوری سبب شده اند که استان اصفهان نه فقط از نظر تاریخی و معماری بلکه از لحاظ جاذبه های طبیعی نیز در زمره مناطق جذاب و دیدنی ایران باشد. موجودیت تاریخی اصفهان که به هزاره سوم قبل از میلاد می رسد سبب شده که این خطه از سرزمین ایران یادگارهای با ارزشی از دوره های مختلف تاریخی در دل خود داشته باشد.

استان اصفهان نه تنها نماینده شایسته ای برای معرفی فرهنگ و تمدن غنی ایران به میهمانان خارجی است، بلکه بازدید از این خطه؛ خاطرات زیبا و حس غرور انگیزی را در ذهن گردشگران داخلی نیز بر جای خواهد گذارد

اصفهان در حرکت فرهنگی کارنامه درخشانی را در جهان اسلام به یادگار گذاشته است. در دوران آل بویه که پادشاهان آل بویه دانشمند پرور بودند و ما شاهد هستیم که چندین شخصیت بزرگ دانشمند از وزرای آل بویه هستند؛ مانند «صاحب بن عباد» که وقتی این شخصیت های بزرگ در دستگاه آل بویه راه پیدا می کنند؛ در سراسر ایران یک حرکت تمدن ساز بزرگ علمی رخ می دهد و در شاخه های مختلف علوم شاهد تولید علم هستیم. در چنین شرایطی است که ابن مسکویه و ابوعلی سینا به اصفهان می آیند. حتی در این شهر یک جریان فقهی ظهور می کند که دامنه نفوذ آن به اندلس هم کشیده می شود.

شاید کمتر شنیده باشید که حکمت معنوی تشیع در حوزه ی فلسفی اصفهان، انشعاب پیدا کرد و از این طریق دو جریان فکری متفاوت به منصفه ی ظهور و بروز رسید. پس از درگذشت میرداماد در زمان حکومت صفویان دو شخصیت ممتاز فکری در صحنه ی اندیشه ظاهر می شوند و هر یک از این دو شخصیت در رأس یک جریان فکری قرار می گیرند. منشأ این اختلاف، ریشه ای است و تفاوت را باید در مسئله ی اساسی اصالت ماهیت یا اصالت وجود جستجو کرد. صدرالمتألهین شیرازی پس از اینکه سالهای جوانی خود را در تقویت و تثبیت مبانی اصالت ماهیت سپری کرد در یک تحول شدید فکری موضع خود را تغییر داد و با شور و شوق هر چه بیشتر به اقامه ی برهان در راه اثبات اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت

پرداخت. شیخ رجبعلی تبریزی در مقابل این جریان فکری، موضع گرفت و تا آنجا که می‌توانست در راه اثبات اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود کوشش نمود.

کسانی که با فرهنگ اسلامی آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که تفسیر معنوی قرآن و توجه به باطن این مصحف شریف یک منشأ مهم اساسی برای تأملات فلسفی به شمار می‌آید. اغراق نیست اگر ادعا شود که تفسیر تأویلی قرآن به هیچ وجه نمی‌تواند از نوعی تأمل فلسفی منفک و جدا بوده باشد.

این مسئله نیز مسلم است که تفسیر تأویلی قرآن و توجه به اعماق و پرده‌های باطنی این کتاب مقدس در روایات و احادیثی که از ائمه اطهار - علیهم السلام - رسیده است، ریشه دارد. به این ترتیب می‌توان گفت تأملات فلسفی در جهان اسلام، چه در دایره‌ی تجربیات معنوی و چه در حوزه‌ی حکمت نظری، با روایاتی که از ائمه معصومین - علیه السلام - رسیده است، اتصالی وثیق و ارتباطی عمیق دارد. با مراجعه به آثار عرفا و کتب حکمای الهی به آسانی می‌توان دریافت که توجه به برخی از روایات تا چه اندازه در سیر اندیشه و تأملات فلسفی این اندیشمندان اثر داشته است. غافل ماندن از این حقیقت تاریخی است که موجب شده بسیاری از اشخاص، به خصوص شرق شناسان، مرتکب اشتباه شوند و تاریخ را تحریف کنند. مهم‌ترین اشتباه این افراد این است که گفته‌اند جریان فکر فلسفی با مرگ ابن رشد در سال ۵۹۵ هجری پایان یافت و پرونده‌ی تأملات فلسفی در جهان اسلام برای همیشه بسته شد. این افراد معتقدند هنگامی که در پایان قرن ششم هجری، جنازه‌ی ابن رشد به خاک سپرده شد، فلسفه‌ی اسلامی نیز به گور تاریخ پیوست و چشمه‌ی اندیشه برای همیشه در این دیار خشکید.

با افول ستاره‌ی فلسفه در مغرب جهان اسلام پس از مرگ ابن رشد، خورشید حکمت اشراقی در مشرق جهان اسلام با نشر آثار سهروردی درخشیدن گرفت. با تشکیل حکومت سلسه‌ی صفویه در ایران که به طور رسمی آیین تشیع را ترویج می‌کرد، شجره‌ی حکمت و فلسفه‌ی اسلامی بار دیگر بارور گشت و ثمرات نیکو و شیرین داد. البته نباید فراموش کرد که تاریخ تشیع از هنگامی که در زمان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - با نام شیعه‌ی علی (ع) به ظهور رسید تا تشکیل دولت صفوی در ایران، یعنی حدود مدت نه قرن بعد از آن، یکی از طولانی‌ترین و پرجاذبه‌ترین فصول تاریخ اسلام را آشکار می‌سازد.

نتیجه

اصفهان در ادوار بعد از تشریف به اسلام، حامل بسیاری از درخشندگیها و برجستگیها در ابعاد گوناگون بوده است. از همان سالها و قرون نخستین اسلامی، این شهر از حمل عالمان ربانی و کم نظیر بر خود می‌بالیده است. دانشمندانی که نقش بسزایی را در تدوین و تکوین علوم اسلامی و ادبیات عرب ایفاء نموده‌اند و جهان اسلام در طول تاریخ تا به امروز از آثار پر برکت آنان بهره جسته و می‌جوید. در شهر اصفهان آثار تاریخی اسلامی با قدمت هزار ساله دیده می‌شود و این شهر از زمان‌های قدیم در نشر فرهنگ اسلامی در جهان نقش اساسی داشته است.

فهرست منابع

۱. ابن بطوطه، (۱۳۴۸)، سفرنامه، ترجمه ی محمد علی موحد، تهران،
۲. ابونعیم اصفهانی - ح (۱۳۷۷)، ذکر اخبار اصفهان، نشر سروش،
۳. اهری - ز، عالم (۱۳۷۸) مثال؛ بیان فضایی آن در مکتب شهر سازی اصفهان، مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهر سازی، جلد نخست،
۴. جابری انصاری - م. ح (۱۳۵۵)، تاریخ ری، اصفهان و همه جهان،
۵. دولواله پ (۱۳۴۸) -، سفرنامه، ترجمه ی شجاع الدین شفا، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
۶. شفقی - س (۱۳۸۱)، جغرافیای اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان،
۷. شفقی - س (۱۳۸۵)، بازار بزرگ اصفهان، انتشارات مرکز اصفهان شناسی و میراث فرهنگی،
۸. کسائی - ن (۱۳۵۸)، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، انتشارات دانشگاه تهران،
۹. مادام دیولافوا، (۱۳۲۲) سفرنامه، ترجمه ی فره وش، تهران،
۱۰. مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، (۱۳۸۲) به اهتمام مرتضی دهقان نژاد، دانشگاه اصفهان، دو جلد،
۱۱. مستوفی ح (۱۳۳۶) -، زهت القلوب، به کوشش محمود میر سیاقی، نشر طهوری،
۱۲. نادری رازانی ن. ق (۱۳۷۸) -، تاریخ مکه و مدینه، نشر گلپهار اصفهان،
۱۳. نویسنده نامعلوم، (۱۳۶۰)، جهانگشای خاقانی با مقدمه و پیوست ها، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان،
۱۴. هنر فر - ل، (۱۳۴۴) گنجینه آثار تاریخی اصفهان،
۱۵. هوف - د، (۱۳۶۶) فیروز آباد، در شهرهای ایران، ترجمه ی کرامت الله افسر، نشر جهاد دانشگاهی تهران،
۱۶. یزدی - ش. ع، (۱۳۳۶) ظفرنامه، جلد دوم، تهران،
۱۷. یعقوبی، (۱۳۶۲) تاریخ، جلد ۲، ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۸. نصر، س. ح. (۱۹۷۸) در خصوص ماهیت اسلامی علوم اسلامی، علم و تمدن در اسلام؛
۱۹. تیمز و هادسن. درآمدی بر اعتقادات جهان‌شناختی اسلامی، لندن

۱۹. مقاله ی سید حسین نصر، با عنوان «کشورهای اسلامی»، در ج. ر. پر (گردآورنده).
۱۹۸۰، راهنمای فلسفه ی جهان. وست پورت. ص ص ۴۲۱-۴۳۳؛
۲۰. نیز مقاله‌ی نصر با عنوان «تأثیر تفکر اسلامی سنتی بر حیات فکری مسلمانان معاصر»،
در ر. کلیبانسکی (گردآورنده). ۱۹۷۱. فلسفه‌ی معاصر. فلورانس. ص ص ۵۷۸-۵۸۳ .
۲۱. اولمان (۱۹۷۸) در زمینه‌ی بررسی کلی پزشکی و داروشناسی اسلامی. پزشکی اسلامی
ادینبورگ: انتشارات دانشگاه ادینبورگ .
۲۲. دائره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل تخت فولاد